

جهاد این پیش از اسلامیان مری و معیول نبود که از جنگ بروجه و نخواه ساخت
 نمی شد و نواب نایب السلطنه بنظر دقت ملاحظه فرمودند که جنگ فرنگ همان نظام
 است که خلا و ندیدد و قرآن جدا اشاره بان فرموده و مسیاه ایران نظام قدیم را
 از دست دادند و همان قاعده را مخالفان بدست گرفتند * بنای نظام جدید *
 و کیفیت این مقدمه چنانست که چون ماه بلحا از مکه مکرمه هجرت کرد و مساحت
 مدینه منوره را از انوار رخسار خود اسمانی دیگر ساخت علم پیشبری و رایت
 دین پروری در جهان افراخت از کسای صحابه و احدی بعد و احدی بندهش
 می پیوستند و کمر اجتهاد در کار خراج جهاد می بستند نظام جنگ اسلام که کریمه
 الذین یقاتلون فی سبیل صفی کانهم بنیان مرصوص منصوص اوست پر و شای قاعده
 شد بود کدام خیرت یکدیگر میدوختند و با شعله شمشیر خرمزعد و میسوختند
 وصف جلال را باین و طراز صف نماز می ساختند از ثبات و درنگ ایشان در میدان
 جنگ گوی خوار است حسرت بر دل می نهاد و از نظام و دوام ایشان اتحاد و پیگر
 و نظم پر و بین از نظر بینندگان می افتاد بر عایت این نظام در اندک مدتی لشکر اسلام
 پادشاهان اطراف را منکوب و ممالک ایشان را بصدقات جهان آشوب لگد کوب
 کرده زلال سنن دین از چشمه سار حق و یقین روان گردید و پرتو نور مسلمانی
 در دلهای دور و نزدیک ترک و تا جنگ لعان یافت چون آفتاب رسل و هدای
 سبل سرور حجاب مضر بکشید مدنی نیز این شیوه مضبوط بود و صحابه لشکرها
 میفرستادند و قلاع و دیار می کشادند از آن پس باین نظام مستی و فتور راه یافته
 نظر بعدم اهتمام این قاعده از دست ایرانیان رفت در میان اروپا معمول گشت
 و در میان اهل فرنگ دایر شد و این قاعده را پیشینان نیز در بعضی احوار میهد داشته
 و در تصنیفات خود نگاشته اند و ضوابط این قاعده قدیم شاهدی عدلست بر قاعده

حکار از دست رفت تا زمان سلطان حسین میرزای باقر اما حسین کاشفی و احاطه
 طرح تفنگ را که در قبال غزنه نهاد ایر بود بایران نمونه آوردند و در پی بساختند و در
 از اوقات نظر بتعمیر و راحت طلبی سلطان مزبور فتور در قواعد جنگ بهم رسید
 شاه اسمعیل صفوی مملوک گرد بنای کار او بر اخلاص و ارادت مریدان بود و درین
 زمان بقاعده کمال شیخی برجع الی اصله حضرت نایب السلطنه قاعده قدیمه را تصحیه
 ارادت جمعیه اهل ایران ساخت و بدو بارگوان مدار پادشاهی عرضه داشت کرده
 بر حسب اشارت شاهنشاهی احکام رفیعہ بحکام ولایات اذربایجان و پس از چندی
 بسایر ممالک شمر و سمر در اجرای نظام جدید صادر گردید و در اذربایجان جوانان
 دلاور شایسته برگزیدند و مواجب و پیر و ملبوس و سایر متذکرات از سرکار
 تسلیم فرمودند و معلمان قاعده دان از فرانسه و انگلیس تعیین و در تعلیم احوال
 حرب و بیکار به ایشان برگماشتند و در کلک منصور در مدت دو سال دو آتزرده
 هزار سرباز قدر اندازند و نظر بسیار کجایه استخوان بندیرفت و بعلاوه چابکی
 و تیراندازی و نشانه زنی و قاعده خصم افکنی و سربازی که پی در پی تفنگ را بر کرده
 خالی میکردند و در از هم نمی گسستند و پیلاد کو مشق را بجای رسانیدند که اگر
 بسمتی مامور میشدند اتفاق می افتاد که دو آتزرده فرسخ منزل طی میکردند و اتفاقاً
 در اینجا اگر خصم مصادف میشدند بی همتا خستگی بدشمن می او میستند نظری بافتند
 چنانکه چندین دفعه در سفر بلخ و اگر او بجای دیگر اتفاق افتاد و در حکام
 مشق و تیراندازی و اشرافاتی و قاعده شناسی و نظام گاهی بنفس نفیس بهره
 تعلیم ایشان توجه فرموده خود نیز مشق میفرمودند و صفوف ایشان را بینی و زیبی
 حکم باید ترتیب میدادند و اطوار هر کدام که بقاعده نظام در نظر جلوه میکرد میشد
 بنوازش و انعام سزاوار می یافت و در آن اوان مساوی شش هزار قبضه تفنگ

فنك كه كلو لافشان همه از يك قالب و تمامت يك ساخت و انعام بود از ممالك
 انگليس رسيد مقر فرمودند كه استادان فنك ساز ايران در جبهه خانه سرکار بنای
 ساختن فنك همان ساخت و ترکیب نمایند و در اندك وقتی مساوی بیست
 هزار قبضه فنك قضا هفتك از رفشان بسی استاد این ایرن موجود گردید و از آن
 زمان تا حال مشغول کارند و سواى آن جنس فنك فنكهای جوهر دار بطرز خشن
 جزایری و موسی و طرح قرم و نمونه سایر کارخانههای روم که از هفتصد قدم و هزار
 قدم نشانه میزنند برای چاکران سرکار و ظلام فنکیان جرار بسیارند و تکلف
 و تصنع آنها کم از فنکهای جوهر دار روم نیست و سایر اسباب ایشان نیز بدین نج
 صورت اتمام می یابند و بار و طخانه بوضع بار و طخانه فنك ساخته و پرداخته گردید
 که روزی قریب بیست هزار بار و طدر انجام عمل می آید و باین تصنعات قناعت
 نفرموده استادان از ایران با انگليس فرستادند و مبالغی خطیر هر ساله در وجه
 مواجب انجیامت تعیین و بعد از چهار و پنج سال مراجعت کردند اکنون در ایران
 چخاق و فنك و سایر اسباب و آلات جنك که از دستگاه استادان ایرانی بعمل
 می آید تکلف و برکاری آنها از کار انگليس بیشتر است * در صکر از جمله رکن
 اعظم نظام جدید ساختن توب و مشق توب اندازی اهالی ایران است حضرت نایب
 السلطنه توبیحیان چابک دست دوزخ شرار از انگليس و فراتفاقه توبیحون مستر اندزی
 و غیر او تعیین و مقرر فرموده و جوانان شومند را بهر با غیرت قاعده دان توبیحی گرفتند
 و بنای مشق کردن نمایند و کوزه توبیحی و چرخ سوراخ کردن توبیحی بوضع فنك
 ساخته گردید و از اول تابا کنون قریب صد قبضه توبیحی مخزنه کوب جهان آشوب
 از کوره بیرون آمده و بسی استادان ایرن بصورت اتمام یافته است توبیحی را بهر ادها
 سوار کرده اند و بی را که نادر شاه بان اقتدار بر سر دوده خار و و در این برای جنك

افتقان بی تمکین با صد نفر می برد و بایست و می نفر بر کرده خالی بچگونگی و کمال
 بلنج و شش نفر توپچی و چهار اسب کرمیکریل تنی در میدان دشمن میگرد و بفر
 طرف که می خواهند بگردانند توپچیان بید و بجهت تمام مشق توپ اندازی کرده
 از چابکدستی و مهارت در یک دقیقه هفت یا نوبت را بر کرده خالی می نمایند و انا
 فاند و بدو متصل کرده خرم خرم آتش بر هوای افشانند و سوای توپچی باشی
 و نایب و خدمت اسبان توپخانه قریب هزار نفر جمله توپخانه می باشد که در کار توپخانه
 از سر کار شوکت مدار موجب و عطفه دارند و نیز از اسبان توپخانه که اخبار این
 بقیمت خطری خریداری میفرمایند و در میان مرادهای کودون شکوه می اندازند
 هر یک از اینها که مذکور کردید باسانی میسر نمی شود بلکه خرابی باید بر پاد او تا این
 کارهای شگرف صورت تمام و اختتام گیر و اکنون در تمامت ایران بلکه در دیار
 فرنگستان اهقانی چنین و نادر کی با قاعده و این بدین سان دست نمیدهند و در سنه
 هزار و دویست و سی و دو که بر ملوف سردار کرهستان از دولت روس برای
 انجام صلح میان دولت ایران و روس با اهدای و تحف در حکم جهان پناه آمد بود
 در تبریز در خدمت نایب السلطنه بر سر توپخانه بملاحظه و تماشا شرف اندوز بود
 توپچیان چابکدستی آتش فشان مشق توپ میکردند و در آن روز ملاحظه کرده
 خود از عاقل و انور بود و عرض کرده که در فرنگستان توپچیان آتش توپ اندازی
 باین قاعده و چابکی و جلد دستی میسر نیست و عرض کرد که ادب دانی و چابکی
 و جوانی ایشان بمراتب فرنگیان ترجیح دارد و در کار بنای نظام جدید سلطان سلیم
 پادشاه روم صحبها کرد و بان عدت و شوکت و کثرت مینهایت که میالک روم را
 میسر است این قاعده را جاری و برود و ام تو است نمود احاق ینگری بروی شوریده
 حضرتش را از سلطنت معزول و سلطان مصطفی فرزند سلطان عبدالحمید خان را

در سلطنت برداشتند و حاجی ابراهیم نامی را که موسس اساس جدید شده بود
 با جمعی از رجالدولت گرفته مقبول ساختند و حضرت نایب السلطنه العلیه بتوفیق
 الهی و تائید پادشاهی و غایت اهتمام در کار و جد و جهد در کارزار موسس
 اساس قاعده نظام جدید گشته و اهل ایران را بدلائل و نصایح از عادت سابق
 بعبادت نظام و قانون جدید او رددند با سوار و پیاده و سر باز و توپچیان از رفقان
 بچنگ روسیه برداختند و انجماعت را در چندین جا ششکهای فاحش داده رایت
 استیلا و استعلا در جهان افراختند چنانکه بعد ازین هر یک بجای خود مذکور
 خواهد شد کار چنین بود تا بجوایش پادشاه روس در مبارزه و دولت کار بصلح انجامید
 * دیگر تعیین مهندسان و ساختن قلعههای هرمان بنیاست * جمعی از امیرزادگان
 این دیار را که بظنات و کجاست معروف بودند بتعلیم علم هندسه بقاعده فرنک
 بعلاوه علم هندسه ایران باز داشتند و ان جماعت در اندک وقتی نزد موسی لامی
 فرانسه که مهندس زبرک و فیلسوفی صاحب مدرک بود مهارتی کامل حاصل نمودند
 و در علم هندسه و دانش ادب مساحت و شناختن مکامن طغر و ضرب و ترتیب
 مقام اردو و ضابطه کسرتدن خیام بنظام و ساختن قلعه ها بطرز و اسلوب فرنک
 صاحب فرزند و چند نفر عالم ببلغت فرانسه و نوشتن و خواندن خطوط و مراسلات
 فرانسه گردید * دیگر ساختن قلعههای رفیع بنیاست که هر یک بطرز قلعه های
 فرنک ساخته شده اول بنای قلعه متینه عباس آباد است * در سنه هزار و دو و بیست
 و بیست پنج حسب الامر نواب نایب السلطنه در یزد آباد نخب جوان قلعه منع الارکان
 که یکسمت آن برودارس متصل و اطراف دیگرش صحرا و دیوارهای او محکم
 بخره معاندش باب رسیده و دشمنان از گرفتنش طبع نبریده و اتصال بیرونش
 قتل و سر بر سر افراشته و درونش بانواع غلات و حبوبات و سرپ و بار و طلا

انباشته و توپها و دیالایر و چ نصب داشته در تو صفحش همین قدر کفایت میکند
 حکم هر فرد جنس بار و نت ایلی دولت قلعه انگلیس بعد از ملاحظه جبری
 که از چوب بر روی رود ارس متصله قلعه ساخته شده بود آنکشت جهت بدندان
 حکم پدید آمدن صفحها و ت که میان انگلیس و فرانسه میباشد از آن نمود که این کار
 انحصار بهومی لای دارد و در مهندسی برای او عدلی و نظری نیست و کذا لک
 ایلی مذکور از آن نمود که از عهد اتمام چنین قلعه بر آمدن در مدت قبل
 اختصاص بدولت قوی بنیاد ایران دارد * دیگر نصب قلعه الصبح است * که از
 دیر پارحصن حصین کردن کسان ایران و از ربا بجان که قلعه سعدی از و خبر میدهد
 * قزل اسلان قلعه سخت داشت * که کردن بالوند بر مفرشت * نه اندیشه
 از کس نه حاجت بهج * چون زلفه و سان رهش بیج * درین زمان بر که های
 او چون دیده بدسکالان بی آب و راه پر بیج و تابش مانند دل دشمنان خراب بود
 با تمام ملوکانه چون خانه دوستان یگانه اش آباد و بر که های مریه او را بار او به
 از اب زلال مال مفر بودند و جی مستحفظ که بتجدد و اکاهی مفر و ف بودند
 بگو تو الی انقلعه شاهه و قلعه باز خنمین و مساحت انجار السرب و بار و ط و اذ و قه
 و آب انباشته هیت بر استحکام انجام کما شدند * دیگر بنای فیج الاجاری قلعه
 اردیل است * ان نیز بطرح قلعه های فرنگ ساخته شده در اطراف قلعه خانهای
 رها یا بود کما بستی هموار و مسلح کرد و اصل قلعه مشرق بر صحر اشود چون در خرابی
 انحصار ربا هالی انجام بر سیدت امت امتحانه ها را بفر ا قیمت وقت از صاحبانش خرید
 زیرا از غزاة عامره تسلیم شد و باین جنس سلوک و درخت و درخت قلب همه رها یا
 و عا کو و نا خان دولت جاو به میان کشند * دیگر ساختن قلعه متینه بلده مریه
 خوی میباشد * ان قلعه نیز بطرح دلکش و وضعی خوش ساخته شده و خندق

خندق او نیز ضیق است و در برابر هر دروازه بقدری فرسنگ خیابانها ترتیب
 نموده اند و زمین آنها را از صاحبان املاک نیز خریده و عرض خیابانها چهارده ذراع
 و دو جوی آب از طرفین ساخته شده و آنها را داشته و در دو طرف زمینها را
 مسطح نموده تا بیم فرسنگ درختان پدید ترتیب فرس شده چنانچه هنگام تابش
 صغوف درختانش چون صغوف هر کلن بظرف تا شایان به رسد بحق شکوه آن درختان
 هنگامها که همه اطراف طلع چمنهای سبز است و سایه درختان پدید چون سایه
 نیک بختان عایه اسایش و او امشب جانست از دروازه ها تا میان شهر با نوارهای
 مسقف ساخته و معانی دلکش پرداخته گردیده و همه زمینها که متعلق باینهاست
 لشکر ضرور بخربیدن بوده خریه آنها و ترتیب و تقریس فرموده * دیگر تعبیر قلعه
 مسکینه ایروانست که از جمله قلاع مشنه زینه از با بجانست و بینی و سعادت و روی
 پیدانمایان * و خراف ایوان کدوچ سردار روس با جعبتی شایان از دحامی فراوان
 بر سر انقلعه آمده و یکماه محاصره کرده بالاخر با تخریب دست یلان ایران و اهتمام حسین
 خان سردار قاجار و پایداری سزخان برادرش با وجود بیماری و ناتوانی که داشت
 جمعی کپرا ز بردلان و دلاوران نامی روس به هنگام پور و شرمقتول و جمعی کپرا ز خداد
 وخته و مالول گشته نایب السلطنه از تیریز بجانب او امانت فرمودند خود را خرباق
 مریجه انطراب و هلاک دیده از بیرون قلعه ایروان کوچ کرده بگرهستان رفت
 و سپاه نظری بنام تعاقب نمودند جمعی کپرا ز از شدت سرما و برف تا کرهستان تلف
 شدند و سردار و اختراجه بسیار و مراده توب بدست افتاده معاودت فرمودند چنانکه
 حکمت آن عوار به خترب انشا الله تعالی رفیق دکلک بیان خواهد شد * دیگر
 تعبیر قلعه دار السلطنه تیریز است و ساختن بیرون قلعه بطرف نقر ناک * که مرکز خرب
 و اقبال و نشین شوکت و ابطال است بر ای ساختن انجا امینان زیرک و مهندسان

صاحب مدینه کاشته بود، و حاصله عیناً برای اتمام آن کار بنا فرمودند و در عرض
 دو سال تمامی این قلاع سپهر و اربعه عیار و هفت خنجر و آن سر با این کبوان گسیب
 و خندق آنها از غایت زرقی دستور و عمدتاً زیادت چهرت کردید و چون کله کلکی
 موکب انجم شکوه خاندان جهاد بسانه اعتبار بساحت اذربایجان می افکندند * طرح
 تهیه در اوچان و بنای باقی از خاندان و قصری خلد بنیان در خارج قلعه دارالسلطنه
 تجریز * افکندند و مانند و حتی باغ بیزنتر با انواع ثواب و قصر بقصور با غایت کاخ
 و فلان و حور کردیلود ریز سالها که دایت خود شبیه کردار ای دیو ادگر و شاهزادگان
 متظرف بساحت افرودن این بوم و بیرون کردار از زمین مقدم میان این قلع و باغ و سپهر بنویس
 سرگردون بساید * و نیز بحکم قضات و از در کار قریه میانه که بنابر موکب جهان کشتای
 سلطانیت * طرح باقی فرودس این ریخته شد و عمارتی باشکوه و تزیین پرداخته
 آمد و انواع اشجار را نیز بر زمین او در و در آن باغ کاشته کردید و مقبره فرمودند که
 پلها و کاروانسراها که در عرض راهها واقعست و آثار ویرانی یافته با همتا هم
 حکانی آباد سازند تا مردمین هنگام عبور از سردی هوای اذربایجان و شدت
 برف و دمه اسبی نه بینند * از جمله مآثر دولت و روز افزون شخص خالصات
 دیوانی و موقوفات املاک بود * چون بسبب اختلاف آئینه و ادوار و تغییر دولت
 و طلب تمیز بین و عدم امتیای حکام در تمیز و شخص سررشته املاک خالصات
 و غیر خالصات از هم کسبته بود کتابان بصیر و محرران و دقیق تصییر رفت که استفساری
 حکانی و استیصاری وانی بکار دارند و وجه وقف بصار ف موقوف علیهم
 رسانند * و دیگر حکم رفت که بقاع غیر ارتقا ملکات اذربایجان * که بنز و رده و
 و وقوع زلزله های عظیم با خالک یکسان شده بود تا زکی تعبیر نمایند و قنوت
 منگسه را صاحبان املاک آباد نموده ای بروی کار نیک نامی و خجسته فرجامی آرند

از نهر که در اصبحت خرج آن نبود از سرکار شوکت مدار اعانت رفت و حکم چون
 اب جاری شد که تا مدتی دیوانیان مطالبت حقوق املاک جدید التمسق را موقوف
 دانند * دیگر آنکه وضع روز مظالم فرمودند * که ماهی بگر و زهر که را از قوی
 و ضعیف مرضی باشد در پیشگاه پادشاه در از برای داد خواهان و حاجتندان
 حاجبی و در بانی ضرور و در کار نیست و امنای شرع در هر بلد تعیین فرمودند
 که حافظ حد و شرع باشند و نگذارند که کسی بای از جاده شرع نبوی بیرون
 بگذارد * دیگر وضع چایارخانه است * هر کس از متورددین از دربار
 سلطانی و سایر دول که از ولایات عبور نمایند خرجی و تمهیلی جداگانه برای عجزه
 و رعایای ولایت نیست و آب و اسب چایاری و اخراجات عرض راه و مصارف
 از احوال متورددین تا مصارف از چاپر نیز و قاصدین از ابلجیان روم و فرنگ که هر روز
 بسخی می آید و یکی می رود و هرگز راه از مردم آگاه خالی نیست تمامی اخراجات
 و مصارف عرض راه از سرکار شوکت را است و کسی را جرمت آن نیست که توبه
 گاهی در راهی از رهتی خواهد یا بشلتاق منکر جان ضعیفی را در شکنجه ظلم
 و تعدی کاهد * دیگر وضع مهمانخانه است * که برای اخراجات مهمانان از صلوات
 و وارد مشعر و معین بگردیده و مصارف آنها از دیوان محسوس است و کار دولت
 بکنران بوجه مغرب * دیگر انضباط امور شرع است و تعظیم اهل علم و فقها
 و دانشندان بوضع شایان * نایب السلطنه و قائم مقام و وزیر و نظیر باقی
 الغایه مجتهدین و علمای ارباب عیالیم و تعظیم و تکریم می نمایند و نایب السلطنه العلیه
 خود بنفس نفیس در اکثر جماعات مجاز جمع در مسجد جامع حاضر میشوند و کاری
 که نه بر قانون شرع است از درجه اعتبار ساقط است و قائم مقام مدد دولت
 راه شیب بنشیند و وجهه فقها و ارباب عیالیم فرمودند و اگر دعوی که در خارج

محاببت پیدا کرده باشد و با انجام نرسیده در شب اجلاس علمای باستانی طی میشود
 و مقام مقام سجده در آداب جهاد و سجده در اثبات نبوت و ولایت خامه و خامه
 و اثبات معجزه باقیه نبویه مرقوم و غیره داشته اند در کمال خوبی و فطانت و ذکاوت
 و دلایل و براین افاضه بدلائل قدیمه علمای متقدمین از حکما و متکلمین آورده
 و دانایان و صاحب سواران از جانب علماء و مجتهدین هر قریه و بیلد تعیین رفته که
 عوام را رسوم جهاد و قواعد سلو و پیام و در میان یکدیگر رسم عدالت و مروت
 آموزشند و بدین شبوه ستوده نام بنک از برای دولت اند و زند و و الحال در مملکت
 از بیایمان و سوا همسرباز و تو بیچان نظام و نومسلمان روس که دست جهاد را نش
 مگویند و همه و چاکران در بار سپهر بنیان از اهل عرفت در بلاد از بیایمان
 و کسب و در عیال همه اسباب و آلات از یراق و تفنگ گرفته داخل مجاهدین گشته اند
 و در اوقات کاسی بکسب و کار مشغولند و در روز عرض سان هر گاه تدقیق
 و استقصی بعمل آید قریب بصد هزار کس مسلح و مکمل از جوان و پیر از نظر اکتب
 تا نیر نواب نایب السلطنه میگذرند و احتیاط و پیش نهاد تعیین گشته که در بلاد و قبایل
 مسایل جهاد آموزشند و سپاه و سرباز و پیاده و سوار و مجاهدین هر دیار را محدود
 و رسوم شرعیه آگاه سازند و نماز را در پنج وقت بجماعت گذارند و حفظ حدود شرع را
 مرعی دارند و دیگر آنکه بعد از تمکن و استقرار نایب السلطنه در مملکت آنرا بیایمان
 از حرس سلوک آنحضرت پادشاه هر دولت قومی مکنت و شهریار هر دیار را از نهاب
 و ایاب بدر بار گویان مدار پادشاهی حکمشاده اند و شادمان بدوستی و صداقت
 و محبت و وفاداریستی عهد نایب السلطنه بنحمت اعلی حضرت شاهی امد و رفت
 مینمایند و ایلیچان و نامه دوستانه ایشان از هم پریده نمیشود و اگر پادشاه و الایچان
 مملکت روس است آنحضرت را واسطه انجام کارهای در میان دو دولت دوران

دوران عدت کرد اگر چه مدتی گریبان این طلب در دست کشاکش بود و حضرت
 نایب السلطنه راضی بصلح نبودند باز استرضای خاطر عظمای دولت به روضه
 و کارگذاران دولت علیه ایران را بعقل آورده اند برای فراغت اهالی و دولت
 قوی مکتب صلح کویه بعقل آمد و اگر پادشاه انگلیس است بجدی رابطه خصوصیت
 و یگانگی با حضرت نایب السلطنه دارد که روز بروز سفر او چایبانان دولت
 از هم پریده نمیشود و از کلی و جزوی امور خود نایب السلطنه را بار سال مکاتب
 دوستانه و سبب محبت و مراودت بسیار دخی اینکه درین اوقات ان پادشاه
 ذبحاء را در یک روز و فرزند بنکومو را و قدم از کتف عدم بعرضه وجود داده
 و ازین نعمت ان پادشاه را خوشحالی تمام حاصل شده بود مراسله دوستانه درین
 باب ارسال داشته که چون ما ازین حالت خوشوقت شدیم باید نایب السلطنه نیز
 از شنیدن این مرثه خوشحال باشند و اگر پادشاه نمسه و فرانسه است همواره
 وسیله دوستی و یگانگی میجویند و راه اتحاد می پویند * دیگر از جمله مآثر دولت
 نامی * حسن اهتمام نواب نایب السلطنه است در اشتها ربلا یح و صنایع و بروز
 دولت اهل صنعت و هنر در خطبه هشت شان ایران خصوصاً در مملکت اذربایجان
 * از جمله اشتها و لغات مختلفه اقالم جهان در استان اسما ن بنیان * از هر مملکت
 که خامه در بنان آرد و مکتوبی نگارند و رسولی فرستند و بیغایم گذارند
 مقربان حضرت و نزدیکان درگاه همه لغت آگاه و همه لسان واقف و در نوشتن
 جواب نامه ها فصیح و ابلغ و توانا و در کار خود دانا و پینا و ان لغت لسان فرانسه
 و انگلیس و هند و لسان اهالی له و لسان رومیه و لاتین و لسان نمسه است
 * دیگر الهی قر الفریقا از سپاهیان و علمای توب و لغات و صناع ز بیرک
لایق و خراج * در سر حکما از نایب السلطنه مواجب خوار و پرورده احسان

و اصطلاح و باقران و امثال در افتخار و انحضرت بجانان خدمت و ملازمان و کاتب
 خوردند نکته جمعی از اده بزادگان این دیار را از مهندسی و طبیب و توبیجی و اهل
 صنعت و معلم سپاه نصرت پناه بلندن که بای تخت پادشاه انگلیس است فرستاده
 چند سال متوقف بودند و در کسب علوم و اخذ شیوه و رسوم اندیا بجهد بلیغ
 و اهتمام تمام نمودند و هر ساله مواجب و رسوم ایشان را از دیار بجان بلندن مبرفت
 و این طرفه که اگر پیش این یکی از اهل ایران یکی از اهل فرنگ را درین بلاد میدید
 از وضع و هیات و لباس ایشان تعجب میکرد و اهل ایران نمیدانستند که فرنگ چند
 قریب است و ممالک ایشان در چه سمت است و بای تخت هر یک کجاست درین عهد
 همایون و دولت روز افزون از یکساله و شش ماهه راه از جاعت انگلیس و فرانسه
 و روس از طرف هندوستان و اسلامبول و غیره با اشیای نفیسه و اجناس غریبه
 بدد بار کتی ملا تردد مینمایند و تحفه و هدایای خود را از نظر اشراف میکند و اتمه
 و مورد عنایت و مطرح التفات و احسان شایان میشوند و برکن و کارگذاران
 در بار از کار و کردار جمیع طوایف ایشان استحضار حاصل کرده اند و درین سال
 مهندسان و طبیبان و زیرکان و اهل تعلیم از آموختن و درمختن توب و ساختن
 تفنگ و چنای و اظهار صناعات دیگر از اشکاری و سوهان و مقل کری و ابراز
 و اظهار هنر و روی کامل گشته از لندن مراجعت نموده روی بدر گاه او و در کسب
 علوم و اخذ فنون ایشان در نظر مبارک بطوره استحضار بخشید و هر یک باقر و بی
 انعام و مواجب و احسان محسوسه بکنان گشته لطا و منکران انگلیس نیز قابلیت
 ایشان را پسندیدند و حضرت نایب السلطنه بعد از ورود ایشان باین حدود مقرو
 فرمودند که چند نفر از اطفال بزرگان در گاه بطریق تعلیم و تعلم و شاگردی و تلقین
 نزد ایشان شتابند و باموختن لغات و کسب صناعات پرداختند و اعظم صناعات

تصنیفات کافر فرنگ با همه کاری بود که کتب متعدده بنمط نسخ و نستعلیق بیرون
 می اورند یکی از هوشمندان دارالسلطنه تبریز اسباب و اقلام او را آورده چنان تفحص
 و تصرف درین کار کرده است که چون صفحه از کار بیرون می آید حسن خطش
 رشک کردش اقلام خوش نویسان آمده و بعلاوه حسن خطش برین شبیه نیز
 در بلده کاری منظور کرده و باعث حیرت استادان فرنگ شده و نیز
 مدتی بود که در بلده خوی با مرئیاب السلطنه بنای ماهوت سازی نموده بودند
 در یافتن و ساختن ماهوت اقدام میکردند و استادان چندانکه تلاش کردند بهیچ
 ماهوت فرنگ کار از کارخانه بیرون نمی آمد و درین اوقات اسباب و افزار او را
 اندیاز روس آوردند در ساختن آن جنس که پوشش و لباس اکثر اهل ایران و لباس
 اعیان و اشراف و سایر بزرگان پیشتر از آن قبش است با اهتمام تمام مشغولند
 و کار و صورتی هم ساخته منظور نظر اعیان ایران است که در هیچ
 کار و هیچ صنعت اهالی ایران را احتیاج باقالیم دیگر نباشد هر چه اهل ایران را
 ضرورت است درین دیار بعمل آورند و جمیع دیار دیگر ضرورت بنفقد و آریاب
 سلیقه ایران و استادان صاحب ذهن از حدت ذکاوت کار اقلیم دیگر ننگرند
 بالجمله هجده هزار و دویست و سی و دو که در میان دو دولت روس و ایران
 اتفاق صلح شد نوبت نایب السلطنه باروس به هفت دفعه مفاصله برار است
 و در همه معارف و نظرات حضرت را بود سوای واقعه اصلانک و زحمت نظر میسر نشد
 و در تمامی آنها که بعد از این بتفصیل یاد کرده میشود انشاء الله تعالی نایب السلطنه را
 بود اول در سنه هزار و دویست و نوزده هجری مفاصله با ایشید و سردار روس
 بود که در میان او و ان آمده به نحو که پیش ازین در مکرر کلمات بیان کرده بود در ان
 که بود در شاهنشاه چچماک و سر وقت ایشان رسید درین دفعه هفت بار جنگ

بنفس نفیس گردید و آنفرقه را با کلید منهنم و مستاصل گردانید * دو ماه در سینه
 هزار و دو ایست و بیست هجری * که خسر و بلند اقبال نایب السلطنه را بتوقف
 در ملکب اذربایجان و با نصیاط امور این سامان مامور فرمود و این محاربه و مقاتله
 در سه فرسنگی قلعه شوش در منزل حکمران اتفاق افتاد و شش شبانه روز جنگ
 کردند وقتی بود که ابراهیم خلیل خان والی قراباغ انطاغنه را با ملا و خود آورده بود
 و سر کرده ایشان کرکین بود که در جنگ با کتر اوسکی بود در عقب این ذکر ابراهیم بود
 * سی و یازدهمین سال سفر کجه اتفاق افتاد بفرم کوچانیدن رهایای انجا که محاربات
 با جماعت شمس الدینلو و خود در جنگها اتفاق افتاد بعد از کوچانیدن اهالی کجه
 در منزل زکیم بار و سه چهار شبانه روز جنگ کردند * چهارم مقاتله منزل خاشین
 در سینه هزار و دو ایست و بیست و یک هجری * و عقل ابراهیم خلیل خان در سینه
 روسیه در هجرت ساله واقع شد * پنجم در سینه هزار و دو ایست و بیست و سه هجری
 آمدن کدو بیچ سردار روس است * بر سر ابرو و ان و محاربات او با لشکر اسلام و پیران
 ایران و فخرت را بت نایب السلطنه بمعاونت حسین خان قاجار سردار ابرو و ان
 شکست کدو بیچ و محاربات انجناب در حوالی نخبوان و قرابا با و غیره و بجاده حسین
 خان سردار بتلانی شکست خویش در سنگرهای حوالی حاجی قرا و نظریافتن
 و محاربه سران و قازبان اسلام در شیخ او یز و منصور شدن در سینه هزار و دو ایست
 و بیست و پنج * ششم در شهود سینه هزار و دو ایست و بیست و هشت * کدو بیچ
 قصبه سلطان بود که نایب السلطنه را در جهاده روسیه فتح روی داد در هجرت سرداری
 مرکز سردار روس و فتح طالش و کریمخان مصطفی خان و شکست سپاه اسلام نیز
 در اسلامان در هجرت سال اتفاق افتاد و کدو بیچ این محاربات و محاربات کجه بلا
 مذکور گردید بتفصیل دفتر دکلاک بیان میگردد انشاء الله تعالی و در شهود سینه

سنه هزار و دویست و بیست و هشت نیز در وقتای مجتهدین عصر و رسیدن
 رساله حرکت بود * بیان فتاوی مجتهدین عصر در بین سالها در باب عبادات روسیه
 و رسیدن رساله حرکت که بکلیت مجاریه احکام جهاد جمله است و بیان نیات اعلیحضرت
 شاهنشاهی در باب نیاب السلطنه در مقام نیات امام عصر در حق این جنات و ترتیب
 رساله جهاد قائم مقام ویر القاب اعلیحضرت و نیاب السلطنه القاب فخر القازی
 و انجاء فی سبیل الله از و دن * در نیز سالها که لشکر اسلام را عمارت بار و سیه
 واقع بود و در این اسلام از فرقه رادانیر جنک و پیکار انطاچه موقوف بود و معین
 میزبانی نبود بلکه بر سبیل اشرف از معروف کارزار است بود و علم نصرت در حرام
 و نیاب السلطنه و میرزا بزرگ قائم مقام صدر دولت و امر او بزرگکان حضرت
 و لشکر یازر السابلس حرام و کفایت این زحمتی نهایت بر ذمت نیاب السلطنه
 و قائم مقام و حاضرین در کاب خضر نصاب و لشکر فروری اثر بود و اسودکان مسالک
 دیگر و مهند است خنده از غوغای قیامت خیزی می شنیدند و اثری از تار و دو خان
 او نمیدیدند در سرمای زمستان از بیابان و گرمای صحرای قریباغ و موغان دایم
 در رکعت و غصت بودند چنانکه در آن جیش قیمتی نداشت نقد جانها بود و تا می
 که بجوی نمی آید جوهر روانها و بر چیزی که نظر التفات نیست مرهای مسلمان
 و روس بود اعتماد در میدان عیاد ایره لشکر کاه روس در پای اشی در جوش
 و جهنی بر خروش افواج مواج سر با ز و سوار در غمرات اثر شعله بار چون صفدر
 و سیاوش در میان این قتال و جنگ مقرران حضرت را در ماههای روزه و غیره
 از ملو و میام حکم اب و چپ اول و فروعات بان مسئله چند طایفه می شد که
 تمیز و تشخیص این حروب با خزا و جهاد مشکل می شود و خازنکار این اندیشه نیز
 بر دامن دلهای او نیست که با تحمل این مشقت و مصابرت درین زحمتی نهایت که

هنکامه محشر از و نمونه در روز غضب داوران و نشانه بود و صرف اموال بیکران
 و تصبیح جانها و در باختن سرها و در افتادن بارگاه الهی مشرعی و باعت ایستادن
 رحمتی و مغفرتی است یا محض سپانت ملک یا مجرد دفع یا رعایت سدر خنه یکانه
 یا مخصوص باطل اذربا ایمان یا خیر او جهاد است که همه مسلمانان درین جهت شرکت
 دارند و این همه خزان و سلاح که در اصلاح این کار و تجهیز لشکر جبار صرف میشود
 خزینها برداخته و کارها ساختن بکردن موافق قانون شرع رسول اکرم است
 یا مشارف بقاعه عرفه و دستور ملکداری خسروان معظم و شیوه کسری و جم
 بنابر تمهید این مقدمات نایب السلطنه و قائم مقام بعد از عرضه داشت بدر بار خاقان
 نجیب اولی الخیر نجیب حاجی ملا باقر سلماسی و نایب صدر المله و الدین مولانا
 صدر الدین محمد تبریزی را برای استفتا و حل مسایل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر
 نجفی و میر ابو القاسم جابلقی و اقا سید علی مجتهد نور اقله مضیاجهم و شکر اقله
 مساجدهم یعنیات عالیست عرض در جات روانه نمودند و نیز کتبات و مراسلات
 در مخصوص بتفتیش ایات و خصوص بعلی ایصفهان و نیز و گلشاز مانند مرحوم
 حاجی محمد حسین امام جمعه ایصفهان و ملا علی اکبر ایچی و اخوند ملا احمد کاشی
 نگاشتند و در اندک مدت رسایل عدیده از اطراف و جوارب در رسید و شرای
 استان امیر المؤمنین علیه السلام تصایدهری در مدح اعلی حضرت عظامتی و نواب
 نایب السلطنه برشته نظم کشته ارسال داشتند و رساله در اثبات جهاد و خیرا
 و فتوی در ملت یضا که امر و ز شاهنشاه و نایب السلطنه بر استی قازی را بدین
 به هی ملت سید المرسلین است برداخته و در رساله شیخ جعفر و اقا سید علی که
 راس و رئیس مجتهدین بودند در تعیین نایب امام بود کتبات خفیه مذوی
 العز و الاحترام درین مقام نگاشته و بدلائل واضح و بر این سلسله تصریح نموده

نموده که امروزه عمارت با جماعت و وسیله جهاد است و هر چه بقای آن در شرف
 خراج حسابی از راه با گرفته صرف این راه شود حلاکت و مباشان امور جهاد بشری
 دیانت و امانت از کاتب و سر رشته داران نظام جدید یاند و زنگ آفتاب و ما جور
 در روز حساب و بر صغیر و کبیر و وضع و شرعیه ممالک معروفه و اجیب کتبم
 جهاد و برای تقویت دین و اعلای کلمه حق و حفظیضه اسلام بواجب علیه حرب
 سازند با جمله بعد از ورود رسایل قائم مقام صدر دولت بمطالعه انظر و اخته
 عمر صرف ساخت و پس از تحقیق و تدقیق فتاوی و اجتهادات اتصالاً مطابق
 یافت هفت برج و نذوین مسایل رسایل نهاد مجالس روح پرورد در ان شریف
 حضور افاضل هنر و راست و شروع در جمع احوال مجتهدین در رساله علمیه
 نمود مسایل جهادیه که سالها مژگ بود و هم یک از اتصالاً و علماء در روزگارها
 اقبال و الثقات بتدریس و مباحثه ان نفوذ از ان روی که سالها این سابق و محتاج الیه
 نبود قائم مقام مجروح چند روز مطالعه و تتبع از حدت ذفر سلیم و استقامت جلیقه
 چنان در ان مسایل مهارت یافت که کسی را مقدر و نبود و مزیدی بر ان تصور
 نمی گشت رساله علمیه با تمام رسیده و محتاج الیه امر او سر پیمان و سر هنکان بود اندکی
 بسط یافت و مطالب دراذهان دیرتر جای میگرفت لهذا بنویسب رساله دیگر پرود اخته
 و ان نسخه را در اندک روزی مضبوط و مدون ساختند و ان رساله در غایت
 اختصار پسندیده طبع مختلفه و ارامتفاوته آمد و از روی ان نسخه نسخ دیگر
 در قلم آمد و در ان محسن حضور اعلی حضرت شاهنشاهی بعرض رسید و مورد تحسین
 و افرین گردید * و نیز نویسنده نام پادری از اهالی فرهنگستان بود * باصفهان آمد
 و نزد علمای انجا تحصیل کرد و مهارتی تمام در خط و علم و دین مسلمانان از اتصالاً
 کرام همسایند از غایت خست طینت و فساد طوبیت در رویه ثبوت ختم ممالک

و آنکه از حجاز فرزند پیراهن و ادله تحقیق خود سخنان گفت و نوشت بعضی از فضیلتی
 عراق و قمار من جواب مختصری نوشتیم و این اقامی درین اثنا پادری را امر کردی اقامت
 و اوراق او بنظر قائم مقام رسیدند قلب حضرت هاشمی و عصیت دین مصطفوی
 و فصاحت مرتضوی دامن همت بر میان زد و دو سه تن از نفسین و رهائین آگاه
 حاضر ساخت و بتبع تورا و انجیل پرداخت و بنای مذهب نصاری و یهود چنانکه
 بود بشکست استستی مذاهب خویشان را هاج کرده از حدت ذهن دلائل دیگر
 نیز آورد و در سخنها پادری فرمود و در حقیقت از عهد بر میاید و الحال بجزیر
 ان کتاب مشغول است و دلائل و برهانین بلند کند هر آگهی از علما و فضلا منرسیده
 بدین شرفش میخشد و در هر مطلب هشت دلیل میاورد و ابواب هشت هشت
 بر روی مسقفین میکشاید آن نیز نسخه مر خوب و رساله بالصلوب خواهد شد
 و توفیق انجام خواهد یافت انشاء الله تعالی با جملة دین سال فرخنده مال قضا موطاء
 از دیباچان در مساجد و منابر در قضا و حفظ یادند و سلوک انطافه را با مسلمانان
 باوان بلند بر فراز منابر گفتند و کوههای و عظمت بقیه طلاقت لسان و فصاحت
 بیان گفتند و مستعار از اساتیر و قلوب خائفان را از هر چه ساختند و سراسر جامعته سپان
 و نوکر موایب خوار جمعی کپور اخیرت اسلام دامن گیر گشته و اطلب جهاد شدند
 و با اسلحه و اسباب حرب از سان کشته منتظر محاربت و مجاهدت گشتند تا هر
 وقت که امر و اشارت رود مجاهدت بردارند و جوهر ذاتی خود را ظاهر و باهر سازند
 و اکنون در همه بلاد از دیباچان با عراق و اسباب در همه جا قریب صد هزار نفر
 مجاهدت کرده است سیان مخالفت ابراهیم خلیل خان و محاربه مقرب الحضره
اسمعیل پاشا موایب السلطه با سیاه قرا باقی و حرکت دایت نمای السلطه
 از عقب او فرار یافت چون حکم قد رسد انصاف تخم و طلال شرفها فنا یافته بود

بود که شاهزاده پهل از رود ارس عبور فرماید و از کرد آنکزی بیخون هیکلان
 خامون نورد خالت اند یار را یاد دهد و ابراهیم خلیل خان جوان شیر را که بر سر سنگ
 استکار با سظهار چند سنگی بر هم افتاد و خراب فرود در اشتهای بیضه خاده
 بود از میان سلطنت و تهر زهر خنایانند و اگر از سرب خبونی و بجای روی از اولیای
 دولت قوی بنیاد بنا بدینا چنانکه بود بر مرکب جهل مرکب سوار گردد و استعانت
 از روسه نماید در انحد و در مهیای عرب و آماده طعن و ضرب بوده شهاب کلوان
 قنک و حاشیه تیر و شمشیر بر آن حشتی خاکساران بادیدار میته و انگیزه حکم کرد
 شاهزاده بموجب فرمان جهانمطامع التوبه ظفر نگار در از دار السلطنة طهران بخت
 از رباچیان شفه حکمشا و از راه امر هازم قمر باغ شد قبل از عبور از رود ارس
 ابراهیم خلیل خان از اسماغ خبر غصت موکب ظفر اثر حسرت مخالفت بر او در از غلبه
 خوف و فراس بقلمه شوشی در خزیده و شخص زجرت و حیرت گریبان جانش را
 محکم گرفت جعفر علی بیگلر محمد حسن خان را که لیسر زاده اش بود با اولد متصلی
 یک جوان شیر برای امتداد و محافظت بل خدا افرین نزد روسه بکنجه فرستاد اینستند
 نیز فوجی کثیر از سالدات برای محافظت بل خدا افرین و محاربه بالکرت ظفر قرین
 فرستاد خود نیز از غایت بیباکی علی التعاقب هازم جدال و آماده نزاع و قتال گردید
 ابراهیم خلیل خان بعد از ورودان زمره خود جعی انسواره و پیاده قمر باغ را
 محصور پسش محمد حسن خان عسکرده با اتفاق لشکر روسه محافظت بل و معانله
 با سپاه اسلام روانه نمود نایب السلطنة از قصبه امر مقرب الحضرة اسمیل بیگ را
 با جعی در مقدمه تعیین و بعد از رفتن ایشان خیر ضمیمت روسه بجانب بل خدا
 افرین هنگام حصر نایب السلطنة رسید بمنظرة تلاقی روسه با اسمیل بیگ و اکتفا
 چشم زخم طبع عبور انجناب باب توپ نیاید و در دهان سیاحت حرکت و فرود ای

ان بعد از ظهر هاید کنار رود اس کردید در چهار فرسنگی بل خدا فرین
 بران برکت بستان چارود در اینجا هفت چنگ و از چار طرف آن گروه راه هدف نیز
 وقت شد جهان فراخ را بر ایشان تک کردند لشکر اسلام را بگریه در تاب و جانها
 در التهاب آمده و دلیران روس و قزاق با عار فرار از خصم و شیوه بجای و صناد
 و لشکر گشته بار زان طرفین را هر سه بنوعی تک شد که کار از ملاحظه نام و منتک
 در گذشت امعجل پیک از مشاهده این حالت و نهایت خیرت و رعایت ناموس
 و نام اشک مروارید عام از جمع دیده بر چهره می برنخت و اشک چشم و جیت از کانون
 سینه می آنکشت و هر لحظه حالات مردانه و کوششهای دلیرانه می نمودند و یابش بود
 که دلیران اسلام را چشم زخمی رسد که در آن حال موکب ظفر کوبک نایب السلطنه
 از دور نمایان و خیار کبل انار لشکر اسلام و کرد کرد و در دلیران با تک و نام
 توپهای دیده ایشان شد امعجل پیک و سایر مبارزان را دلهای استظهار شاهزاده
 شپرد خوی و قالب بیروح ایشان روحی بنوی یافت چون روسیه و قزاقی دیدند
 که رایت بستان نگون و قاید خصم نامی افکار ابوادی زوال و قنار همیون است
 بقیه السیف حکریان خود را از چنگ اجل رها کردند و از مهر که چنگ فرار بر قرار
 اختیار کرده از معابر سخت و پشتهای پر درخت افتان و خیزان خویش را بافتند
 شوشی رسانیدند و نایب السلطنه روس و قزاقها را بدر کلاه اسمان جام
 فرستاد و علی التعاقب از قطع مادمغاد آن گروه کردید * معاربه نایب السلطنه
 با پولکونیک سردار سپاه روس و مشخص شدن آن گروه و گرفتن سنگرهای ایشان
 نواب نایب السلطنه با سپاه بر فوج حله سکوه توان بتعاقب آن گروه سبک عنوان و ان
 زمره را تا منزل ای افلان تعاقب فرمودند و در هر فرسنگی راه و راهی ایلات و اجسام
 قزاق شرفیاب حضور شرکت دستور و از انعام و احسان شاهزاده بهره موفور

موفور و نوازش تا محصور دیده رخصت انصاف یافتند و نجفقلی خان کروس را که
 از جمله سرکردگان نامی بود بمحافظت آن اعزاز که ابتدای جنگل قراباغ بودند تعیین
 فرمود از انجاریت عقاب پیکر از راه چناقچی له اصعب مسالك و مشهوره به پیشهای
 انبوه و سختی کمر و کوه بود در پرواز آمد و در منزل چناقچی بعضی از دواب
 تنگ چنانکه لاهری پذیرفته بود بچراغها گردند و برسم مسای سیاهه آتش لغز را
 در جلو و سواره جهان سوز را در عقب انداخته تنب سپاه را با این ترتیب برار است
 و با این تمکین بسندیده و این زینده که از پیر خنده پشت گردون او از تحسین
 و افرین برخوردار است عازم قلعه پناه آباد گشتند و در روز و در بخارج قلعه اهالی
 قلعه را از مسلمانان و نصاری و احوان و انصار ابراهیم خلیل خان صبر از دل
 و دست از کار رفت سراسیمه و بی سامان ماندند و در آن اثنا خبر و داد و دی
 که بهان پوی دارای کپهان بمنزل تحت طاووس که هشت فرسخی قلعه پناه آباد بود
 سامعه افر و ز اهالی اردوی نایب السلطنه گردید و از یکطرف خبر بخت افزای
 و رود که کپهان بولکونیک سر کرده سپاه روس فرج بخش خاطر شاهزاده و خازیان
 شهر شکار شد بولکونیک که کپهان سر کرده سپاه روس کتلراوسکی و دیگران سران
 معتبر لشکر روسیه و فوجی انبوه و توپخانه و غورخانه و دو دست مراد مستلی
 از اسلحه و اسباب و مشهور با ذوقه و اتمش بسیار و تدارک و سامان پیشبار
 حسب الاظهار ابراهیم خلیل خان برای معانله و مقابله با لشکر اسلام و محافظت
 قلعه پناه آباد از کجی آمدند و اردو سپران و این خبر هنگام نزول مرکب انجم
 کوه بخارج قلعه پناه آباد بفرستادند تا نایب السلطنه رسید قبل از آنکه سپاه نصرت پناه
 لجه از پنج راه بر اسبابند و پیکر این استراحت مراکب و اسودگی دواب و انعام سامتی
 در پخام توخته نمایند تا مل و در نیک بصرم جنگ و تلاش نام ویتان بر مرکب

باد و غنا و سوار گشته و ایت غزا و جهاد بر افراختند و بتصفیه صفوف و تسویه اروق
 برداختند قریب آنحضرت جمعیل بیک را چرخمی لشکر نظیر فرین و پیر قلجیان قاجار
 و علی خان قزاقی قاجار و صادق خان غزالدین لوی قاجار پسر کوردکی سواران
 شجاعت قتل با نداشت و تبیب بزرگ را بعهده انصاف مهد بقلی خان قاجار
 سپردند و قلجیان فراغالی و کوزاز پسر کوردکی حاجی الله وردی خان قاجار در روی
 ایت کعبه راه روس سرکوب بود و توقف امر فرموده نایب السلطنه چون مهر رخشان
 در قلب بیاطلاع شد ساعت بفریب مانده بود در حوالی حاکم کران تالاقی
 عسکر بز و قتل قتل دست داد بشوقی تمام رایت حرب و بیکار میدان کارزار
 افراسخدی از کمال اشتیاق معذوروش و پروانه اسان خود را بشطه و شرار توپهای
 رعداوی ایشان زد و قطعا و اسلاب و انبک زدند کتلا اوسکی و بواگونیک بای بیانات
 و فرارید و معمار دلاوری نیک حکم کرده بود لشکر نایب السلطنه در برابر صفوف
 و حربه گوی و دوام و فرار از گویهای بر حای ر بوده تلف نکام شب از بد و طرفه بوارق
 توپ و تفنگ گرمز هیتی دلبران میسوختند صدحیات کلورهای گران سنگ سنگ
 خرومی از سوخت پیر علیان و محمد علی خان و علیان و صادق خان قاجار گوشتهای
 و لپو له نمودند و رانهای گنبد دار و کرمی کارزار صادق خان قاجار از کلوله
 تخت انشمار زنی منکر برداشت حاصل نام او را از بسیار نظر پناه از بین و بسیار
 چون سطل بلوکل با در نظر نایب السلطنه پیاده پوش او ر دند عسکر اوسکی
 و با لور آن روس سپه در برابر حله لشکر عد و فرسای ناب مقاومت بنا و رده گزیران
 و نور در پیش ستان سپه که مشگل بر چند مکان حکم فیان نبود گشته شد و در تمام کان
 مرادهای امان همکل مشرقت حکماف در ابراطراف خود چند تنه و زیمراده هار را
 خند و کرده نشن و اینست و خلت کنند و ماتند شطه و حسیان توپهای رعد

زعد او انستند و هر بخته کلوهای توب بر لشکر شاهزاده پسند تواب نایب
 السلطنه از مشاهده این حال تفنگچیان فراهان و کزاز را بروی همان پشته و سایر
 لشکر و امر فرمود که بر اطراف ایشان سنگرها ترتیب دادند و بروی روسیه
 شرارت توب و تفنگ کشادند چون خبر تحصن روسیه در آن مکان محکم بنیان
 بعرض مقیمان در بار سپهر مدار خاقانی رسید حسب نقلی خان قاجار را با چهار
 هزاره توب جهان آشوب و اسباب توب بخانه و دسته دامغانی را بعزم امداد روانه
 معسکر نظیر اثر نایب السلطنه فرمود و در حین ورود توب بخانه شروع بانداختن
 توب و بنای تخریب سنگرهای از کسرو نمودند در مدت شش روز اسبای
 حرب در کسروش بود غازیان جلادت این محکم نایب السلطنه سپینهار اسپر
 ساخته از سر پشته و اطراف سبیه های ایشان پورش آوردند بشیروی امداد
 خداوندی مانند و قوت اقبال بلند خدیوار چند تمامی سنگرهای طایفه روسیه را
 متصرف و آب آتش فعل اینه کردار یعنی تیغ التبار بر ایشان راندند و جعی اسپر
 و دستگیر کردید و تمامی نقد و جنس و دو اب ایشان نصیب غازیان نصرت
 نصاب شده بولکونیاک سر کرده ایشان سه زخم منکر برداشت و با چند تن از
 سالکات در ظلمت لیل فرار و اقامت و خیزان خود را بقلعه ترناوت رسانید
 غازیان جلادت نشان بسر کردگی پیرو قلی خان قاجار اطراف قلعه را احاطه
 نموده صکار را بر ایشان بست کردند بولکونیاک لایند و ناچار از در عجز و التماس
 در آمد و هر پاره ارسال حضور شوکت دستور و استدهای سه روز مهلت
 نمود که بعد از انقضای ایام مهلت سر قدم ساخته بسایه عطوفت شاهزاده پوزش
 پذیر شتابد و در پناه رحمت پینهایتش نعمت امن و امان در یابد تواب نایب
 السلطنه از کمال مرحت جلی ملقس او را مبدول داشته نظر باستدهای او

لشکریان در امر محاصره اش سستی و تهاون نمودند و او فرصت ختم دادند
 شب سیم علی النعمان فرار و غازیان نصرت نشان از فرار او خبر دادند بتعاقبش
 پرداختند بعضی از همراهان او را از ضرب شمشیر ایثار و امانت داران بواب ساختند
 اما او خود را بکوه چرق که در شکوه و بلند میسرش از چرخ مینایی گذشت مسقاق
 و مامن جمعی از مقررین ارامنه فراباغ بودند رسانید و تخته پاره تن و ~~...~~
 موج طوفان افات بساحل نجات گشتند مقارن احوال خبر رسید که ~~...~~
 امداد بولسکو نیک با تمامی سپاه خود از کجه حرکت و در کنار رود ترتر متوقف
 است نواب نایب السلطنه اسمعیل بیگ را با جمعی از دلبران نصرت شکار بجهت
 استعمال کیمت و کیفیت سپاه و وسایط مکان تعیین اتفاقا در عرض راه
 اسمعیل بیگ و دلبران نصرت قریب جمعی از سواره و پیاده مکان آنکر و دچار
 کشته جنگ در پیوست اسمعیل بیگ و لشکر منصور جمعی از آنکر و واقبل
 و برخیزا سپرد دستگیر کرده بار و وی شاهزاده مراجعت کردند و اشخندران
 مکان خود قدم فرار نیکداشت و مکنون خاطر شاهزاده آن بود که او را پیشتر کشیده
 در معرکه کارزار دست بر روی ظاهر سازند و چون ظهور این فتح نمایان همای
 رایت شاهنشاه کامران در منزل تحت طاووس بال افشان بود و چون این خبر
 مسرت اثره اردوی همایون رسید اهل حضرت خاقانی نواب نایب السلطنه و سایر
 امر کردهگان سپاه اتمین فوازش و انعام گردانید و تارک اقتدار ایشان را
 از وفور احسان و اصطلاح بچرخ برین رسانید بیان بعضی حالات که در چنین
 ترفیحات جهانکشای شاهنشاهی در منزل تحت طاووس اتفاق افتاد شاهنشاه
 کامران در اوقات توقف در منزل تحت طاووس در ضمن تفریح عیش و شکار
 با تنظیم امور نزدیک و دور میپرداختند مقررین ایلات و احشام فراباغ را کوشمالی

ای بسزای داده اوقات همایون را بتسلیم امور سپروان و انجوائی مصر و فیه بساختند
و در منزل مزبور هر بیضه مهدی نقلی خان از ایروان رسید هر چه داشته بود که
محمدخان محمد افوجی از روسیه را بایروان طلبیده و اردشور و کل و از انجا
تجاو ز کرده بقریه تالین آمده بودند که در آن اثنا بمصل خان قاجار و اردایروان
و بمعاذت مهدی قلیخان سدر خسته ایشان نمود محمدخان نظر بخود متکذاری
و جان نثاری ایل قاجار ساکن ایروان و سایر اهالی انجا نتوانست که قلعه را
بتصرفه دشمن دهد پس بر ایشان حکم رفت که مهدی نقلی خان محمدخان را نکاه
داشته خرد منوجه امور ولایت باشد و خاقان کشور کشای اشرف خان دماوند بر او
یا تنگکیان دماوندی و کرمانی و طهرانی مامور بمحافظت قلعه فرمودند و چون
مقارن آنحال خبر گذشتن شفت بیست دارالمرکز کبلان بمسامع مقیمان در بار
جهان مدار رسید بود مهر ز ابونصف مستوفی را باجمعی از جان نثاران مامور
فرمودند که روانه باتفاق مهر زاموسی منجه پاشی بمحافظت حدود و ثغور آن دیار
بر دازند مامور شدن نایب السلطنه و الخلافه به تسخیر کنجه و کمر جستان
و کجواچاندن رعایای کنجه را و بیان سایر حالات انسامان شاهنشاه کشور کشای
در منزل تخت طاووس نایب السلطنه و الخلافه شاهزاده عباس میرزا را
بصوب کنجه مامور فرمودند اسمعیل بیگ را با فوجی سپاه بجنگ اشخدر تعیین
نمودند نواب نایب السلطنه با عساکر نصرت مائرا از منزل عسکران بیست کنجه خان
کمرای و کردموک انجم شکوه کجیل در راه گمان کردن کردید و از اتفاقات
اشخدر که از کنجه باراده جنگ بانگ و بیلمان تمام عازم بودند و کنار رود ترتر
از مشاهده اعلام سپاه و آثار و علامت اردوی مظفر پناه خود را بکوه اقدوس
که اصعب مسالک بود رسانید و در پناه دره و پیشه های انجاد و خرید و چون